

ویژه

**غافلگیری مسکو در مساله سقوط اسد**



سرگئی ملکونین در یادداشتی در پایگاه خبری اندیشکده کارنگی نوشت: سقوط رژیم اسد یک شکست بود، اما تمرکز اصلی روسیه همچنان بر اوکراین است.

نتیجه رویدادهایی که سوریه را دگرگون کرد، برای بسیاری، از جمله روسیه غافلگیر کننده بود. مسکو برای چنین سناریویی آمادگی نداشت و اقداماتش عمدتاً واکنشی بود. نتیجه یک شکست قابل توجه در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه بود، اما یک شکست استراتژیک نبود. تمرکز اصلی روسیه همچنان شکست دادن غرب در اوکراین است که برای امنیت و جایگاه آن به عنوان یک قدرت بزرگ ضروری است. اگر روسیه در این امر موفق شود، می‌تواند نفوذ خود را در مناطق دیگر، از جمله سوریه و خاورمیانه به دست آورد. تا آن زمان، روس‌ها احتمالاً تلاش خواهند کرد تا خسارات خود را محدود کنند، دسترسی به دریای مدیترانه را حفظ نمایند و تا زمان دستیابی به پیروزی در اوکراین، در صحنه بین‌المللی سرپا بمانند.

حضور روسیه در سوریه مزایای زیادی برای این کشور فراهم کرد. اولاً، موفقیت عملیات نظامی مسکو در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۲۴ با جای پای آن در خاک سوریه، موقعیت روسیه را به عنوان یک قدرت بزرگ تثبیت کرد، و دارای دو مستون اعلام شده بود: موفقیت در مبارزه با تروریسم بین‌المللی و وجود پایگاه‌های نظامی در «خارج دورست»، فراتر از حوزه سنتی منافع روسیه در امتداد مرزهایش. پایگاه دریایی سوریه در شرق دریای مدیترانه یک کارکرد لجستیکی مهم داشت که از جمله آنها دسترسی به دارایی‌های روسیه در آفریقا بود. از دیگر مزایای این بود که روسیه به عنوان یک میانجی اعتبار به دست آورد، دقتی که به طور بالقوه می‌توانست در جای دیگری در منطقه ایفا کند. همچنین در مذاکرات با ایران و ترکیه بر سر مسر منطقه، اهرم فشار قابل توجهی به دست آورد. نفوذ روسیه در سوریه به مسکو اجازه داد تا پروژه‌های احتمالی خط لوله گاز طبیعی از خلیج فارس به اروپا را که می‌توانست روسیه را دور بزند، مسود کند. حضور مسکو در سوریه همچنین به این کشور اجازه داد تا تروریسم را در «مرزهای دورست» خود مهار نماید.

با سقوط بشار اسد، بسیاری از مزایای اعلام شده‌ای که روسیه از آن برخوردار بود، از دست رفت یا کاهش یافت. تلاش‌های فوری مسکو بر جلوگیری از بروز یک فاجعه کامل متمرکز شده است. این کار با بیرون کشیدن اسد از سوریه آغاز شد، که نشان دهنده تمایل و توانایی روسیه برای تضمین امنیت متحد خود بود. فراهم کردن یک پناهگاه امن برای رئیس جمهور برکنار شده نشان داد که مسکو، با وجود شکست‌هایش، تمایل لازم را نسبت به انجام تعهدات خود در قبال نخبگان سیاسی سوریه از خود نشان داد، حتی اگر این امر باعث ایجاد مزاحمت در روابطش با دولت جدید سوریه شود.

اکتومبک

## تقویت تعاملات تجاری ایران با منطقه

سیاست خارجی ایران با تمرکز بر توسعه روابط تجاری با کشورهای همسایه و منطقه، از دیپلماسی اقتصادی و نقش کلیدی سفارتخانه‌ها بهره می‌برد و با وجود چالش‌هایی مانند تحریم‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای از فرصت‌های زیادی نیز برخوردار است که می‌تواند مسیر را جهت تحقق اهداف تجارت خارجی ایران هموار کند. سیاست خارجی ایران در جهت توسعه تعاملات تجاری با کشورهای منطقه و همسایه، با توجه به تحولات اخیر، از اهمیت بالایی برخوردار است و در این راستا هم سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای مختلف به عنوان بازوهای توانمند اجرایی این سیاست، نقش کلیدی در تسهیل و توسعه این تعاملات ایفا می‌کنند. هرچند در تحقق این امر چالش‌هایی وجود دارد، اما فرصت‌های زیادی هم برای ایران در این مسیر دیده می‌شود تا با استفاده از به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی، روابط تجاری خود را با کشورهای همسایه و منطقه را تقویت کرده و به اهداف اقتصادی خود دست یابد.

«برخی از مهمترین فرصت‌های ایران» در جهت افزایش تعاملات تجاری با همسایگان را میتوان دراین موارد یافت: موقعیت جغرافیایی راهبردی ایران که آن را به عنوان پل ارتباطی بین شرق و غرب مطرح می‌کند، وجود منابع طبیعی و برخورداری از تعداد قابل توجهی نیروی کار توانمند و تقاضای فزاینده برای محصولات ایرانی در بازارهای منطقه‌ای.

ایران در تلاش است تا با کاهش وابستگی به بازارهای سنتی که سال‌هاست در اختیار دارد، روابط تجاری خود با کشورهای منطقه‌ای و همسایه را بیش از پیش گسترش دهد. این نکته را هم باید توجه کنیم که با توجه به تحریم‌های بین‌المللی، ایران به دنبال افزایش صادرات محصولات غیرنفتی مانند صنایع دستی، کشاورزی، محصولات صنعتی و غیره است.

در چارچوب تقویت حضور و فعالیت در سازمان‌های منطقه‌ای مانند اگو (سازمان همکاری اقتصادی) و سازمان همکاری شانگهای، ایران تقویت همکاری‌های اقتصادی را پیگیری میکند و صد البته که تهران به جهت پیشبرد پروژه‌های عمرانی و اقتصادی خود در پی جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی از کشورهای منطقه برای توسعه زیرساخت‌ها و صنایع نیز هست.

دیپلماتیک

## جزئیات نوزدهمین دور مذاکرات ایران و هند



نوزدهمین دور رایزنی‌های سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و هند به ریاست مجید تخت روانچی، معاون سیاسی وزارت امور خارجه کشورمان و ویکرام میسری، معاون وزیر امور خارجه هند روز جمعه (۱۴ دی ماه) در دلی نو بر گزار شد. دو طرف تمامی ابعاد روابط دوجانبه از جمله همکاری‌های دو کشور در توسعه بندر چابهار، همکاری‌های کشاورزی، مسائل تجاری و اقتصادی و همچنین روابط فرهنگی و مردمی فی‌مابین جمهوری اسلامی ایران و هند و همچنین موضوع کریدور شمال-جنوب را که مورد توجه دو کشور است، مورد بررسی و تبادل نظر قرار دادند. تحولات جاری منطقه‌ای و جهانی شامل اوضاع افغانستان و تحولات در غرب آسیا و قفقاز از جمله موضوعات مورد بحث و تبادل نظر طرفین بود.

تخت روانچی در این نشست ضمن اشاره به اهمیت هند در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر آمادگی کشورمان برای توسعه همکاری‌های دو کشور در همه زمینه‌ها بین تهران و دهلی‌نو تاکید نمود.

معاون وزیر امور خارجه هند نیز در این دیدار ضمن اعلام آمادگی کشورش برای همکاری با ایران در زمینه‌های مختلف، بر اهمیت توسعه بندر چابهار در حمایت از بازسازی و توسعه اقتصادی افغانستان تاکید کرد.

دو طرف همچنین بر تعهد خود برای تعمیق همکاری در سازمان‌های بین‌المللی چند جانبه از جمله سازمان ملل متحد، بریکس و سازمان همکاری شانگهای تاکید کردند. تخت روانچی همچنین در جریان سفر به هند با سوبرامانیام جایشانکار، وزیر امور خارجه هند دیدار و درباره مهمترین موضوعات دوجانبه و همچنین تحولات جاری در منطقه گفت‌وگو و تبادل نظر کرد.

موسسه سیاسی و اقتصادی

**خاورمیانه** در گزارش‌بی به بررسی رویکرد دولت دوم رئیس‌جمهور آینده آمریکا در قبال خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته و می‌نویسد: تمرکز ترامپ بر ایجاد موازنه در خصوص نفوذ فزاینده چین در خاورمیانه و شمال آفریقا به موضوع اصلی تبدیل خواهد شد. طی چند سال گذشته، یکن به عنوان یک شریک مهم اقتصادی و دیپلماتیک برای کشورهای خلیج فارس و دیگر بازیگران منطقه ظاهر شده است. میانجیگری این کشور برای نزدیکی عربستان و ایران در اوایل سال جاری نشان دهنده آمادگی چین برای به چالش کشیدن نفوذ ایالات متحده در منطقه بود. دولت دوم ترامپ احتمالاً مستقیماً با این چالش روبرو خواهد شد و از انگیزه‌های اقتصادی، همکاری نظامی و مشارکت‌های استراتژیک برای تأیید مجدد تسلط ایالات متحده در منطقه استفاده خواهد کرد. متن کامل

**این گزارش را در ادامه می‌خوانید:**

با انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور بعدی و به زودی آغاز به کار او، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) بار دیگر در مقطع حساسی قرار دارد. اولین دوره ریاست جمهوری ترامپ تأثیر ماندگار بر منطقه گذاشت که با ترکیبی غیرمتعارف از دیپلماسی مبادله‌ای، برخی ابتکارات و برهم زدن هنجارهای ثابت مشخص می‌شود. برای برخی از قدرت‌های منطقه‌ای، سیاست‌های او نشان‌دهنده فرصت‌هایی برای همسویی مجدد و پیشرفت استراتژیک بود. برای دیگران اما عدم اطمینان و ناامیدی به ارمان آورد. با قریب‌الوقوع بودن بازگشت او به کاخ سفید، رهبران منطقه در حال آماده‌سازی برای یک تغییر بالقوه هستند که می‌تواند بار دیگر اتحادها را تغییر دهد، اولویت‌ها را دوباره تعریف کند و روابط منطقه با واشنگتن را دوباره تنظیم کند.

در دوره اول ریاست جمهوری، رویکرد ترامپ به خاورمیانه دو هدف اصلی را در اولویت قرار داد: تقویت روابط با متحدان کلیدی و تنظیم مجدد تعامل ایالات متحده برای همسویی با دستور کار واضح «اول آمریکا». دستاورد بزرگ دولت او، توافق ابراهیم، با عادی‌سازی روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و چندین کشور عربی، از جمله امارات، بحرین، مراکش و سودان، که پیشرفت تاریخی را رقم زد. در حالی که دولت‌های قبلی ایالات متحده بر حل و فصل مناقشه اسرائیل و فلسطین به عنوان دروازه‌ای برای ثبات منطقه تمرکز کرده بودند، ترامپ فی‌لنامه را تغییر داد. او با کنار گذاشتن موضوع فلسطین و تمرکز بر منافع مشترک امنیتی و اقتصادی، دوره جدیدی را به پیش می‌برد که در آن، امارات متحده عربی، جاه طلبی‌های استراتژیک آن‌ها را تقویت کرد و و رهبری منطقه‌ای را تثبیت کرد. تصمیم ترامپ برای اولویت دادن به روابط دوجانبه بر تعهدات چندجانبه، به کشورهای حاشیه خلیج فارس این امکان را داد تا بدون ترس از عقب‌نشینی قابل توجه ایالات متحده، با قطعیت بیشتری به دنبال منافع خود از یمن تا لیبی باشند. ترامپ یک شریک قابل اعتماد برای پادشاهی‌های خلیج فارس بود که نگرانی‌های امنیتی آن‌ها را درک می‌کرد، به‌ویژه در دوره‌ای که بازارهای نفت و سیاست‌های انرژی وزن ژئوپلیتیک جدیدی داشتند.

میراث ترامپ در سیاست خاورمیانه و شمال آفریقا نیز به دلیل غیرقابل پیش بینی بودن شهرت داشت. به عنوان مثال، تصمیم او برای انتقال سفارت ایالات متحده به اورشلیم (بیت المقدس)، در حالی که اسرائیل و حامیانش آن را جشن گرفتند، اعتماد جوامع عرب و مسلمان را شکست. به طور مشابه، تصمیمات ناگهانی او در مورد تحركات نیروهای آمریکایی در سوریه باعث

## موسسه‌سازی

**موسسه سیاسی و اقتصادی خاورمیانه بررسی کرد**

# احتمالات ترامپ در خاورمیانه



## تعارض پنهان ترامپ و نتانیاهو درباره تهران

ایران می‌تواند تنش‌ها میان ترامپ و نتانیاهو را افزایش دهد. در حالی که هر دو موضع یکسانی دارند و می‌گویند تحت هیچ شرایطی نباید تهران به سلاح هسته‌ای دست یابد، روش‌های دستیابی به این هدف ممکن است متفاوت باشد.

هارتس نوشت: این موضوع می‌تواند مشکل بزرگی برای ترامپ ایجاد کند، چون تلاش او برای توسعه توافق ابراهیم به عربستان سعودی به احتمال زیاد به جایی نمی‌رسد، مادامی که اسرائیل از انجام اقدامات ملموس به سمت تأسیس یک کشور فلسطینی خودداری کند، نتیجه‌ای که می‌تواند ائتلاف حاکم در دولت نتانیاهو را از هم بپاشد و او را از قدرت پایین بیاورد. ولیعهد سعودی، محمد بن سلمان که روزی بی‌تفاوت به مسئله فلسطینی‌ها بود، اکنون خواستار امتزاتی واضح و غیرقابل برگشت برای فلسطینی‌ها است. ترامپ در نظر گرفتن این واقعیت‌ها، تصور اینکه ترامپ به نتانیاهو فریاد بزند که از وسط راه بیرون برود و مانع از خراب کردن یکی از مهم‌ترین ابتکارات دیپلماتیک خود شود، چندان دور از ذهن نیست. در حالی که درست است که ترامپ اسرائیل را تشویق کرده بود

نگرانی در مورد تعهد بلندمدت واشنگتن به ثبات منطقه شد. سبک معاملات دیپلماسی ترامپ، که اغلب اهداف کلان بشردوستانه و استراتژیک را کم اهمیت جلوه می‌داد، متحدان و مخالفان را در مورد اینکه واقعاً اولویت‌های ایالات متحده کجاست، نامطمئن باقی گذاشت.

منطقه ای که ترامپ در سال ۲۰۲۱ پشت سرگذاشت، امروز، به طرز شگفت‌انگیزی متفاوت است. خاورمیانه و شمال آفریقا به طور فزاینده‌ای با تغییر اتحادها و ظهور مراکز جدید قدرت تعریف می‌شود. عربستان سعودی تحت رهبری ولیعهد محمد بن سلمان، نقش خود را به عنوان یک متحد سنگین وزن در منطقه تثبیت کرده است. استقلال فزاینده ریاض از واشنگتن در تعامل با شرکای گسترده‌تر از جمله چین و روسیه منتهود است. در عین حال، امارات متحده عربی به عنوان یک بازیگر پویا در هر دو حوزه اقتصادی و ژئوپلیتیک ظاهر شده است و شهرت خود را به عنوان پلی بین شرق و غرب ایجاد کرده است. در همین حال، اسرائیل با وجود بحران‌های داخلی و تنش‌های مداوم با فلسطینی‌ها، به تقویت موقعیت خود به عنوان یک رهبر منطقه‌ای ادامه می‌دهد.

دومین دوره ریاست جمهوری ترامپ بدون شک بر اساس توافق ابراهیم متمرکز خواهد شد، موفقیتی که ترامپ آن را یک پیروزی شخصی و سیاسی می‌داند. گسترش توافق‌های عادی‌سازی به عربستان سعودی احتمالاً به یک اولویت تبدیل خواهد شد و یک پیشرفت تاریخی در همسویی با اهداف ایالات متحده و منطقه ارائه می‌کند. در حالی که ریاض آمادگی محتاطانه خود را نسبت به چنین توافقی ابراز کرده است، اما خواسته‌های مهمی از جمله ضمانت‌های امنیتی ایالات متحده و دسترسی به فناوری پیشرفته، از جمله قابلیت‌های هسته‌ای برای مقاصد غیرنظامی دارد. سبک عمل گریانه و معامله‌گریانه ترامپ می‌تواند او را بر رهبری تبدیل‌کند که مایل باشد به عربستان سعودی تضمین‌های لازم را ارائه دهد و در نتیجه به یک شاهکار دیپلماتیک با پیامدهای عمیق برای منطقه دست یابد.

امنیت انرژی نیز به عنوان یک تمرکز

که به ایران حمله کند، همچنین درست است که ترامپ نمی‌خواهد ارتش آمریکا به جنگ دیگری در خاورمیانه کشیده شود. به ویژه اگر این جنگ تحت نظارت او اتفاق بیفتد. هرگونه عملیات نظامی اسرائیل علیه تأسیسات هسته‌ای ایران به احتمال زیاد با برخی از حملات تلافی‌جویانه از سوی ایران هم‌راه خواهد بود، هم علیه اسرائیل و هم علیه حدود ۲۵۰٬۰۰۰ سرباز آمریکایی که در این منطقه مستقر هستند.

این موضوع ترامپ را مجبور به تلافی خواهد کرد، که ریسک افزایش تنش‌ها و شاید حتی ترغیب تهران به ساخت بمب هسته‌ای را به همراه خواهد داشت. که این خود، مشکل اصلی است که ترامپ می‌خواهد آن را حل کند.

ترامپ در دوران کمپین نخست‌اش برای ریاست‌جمهوری اظهار داشت: «ها باید به‌عنوان یک ملت غیرقابل پیش‌بینی باشیم و باید از حالا غیرقابل پیش‌بینی باشیم.» نتانیاهو باید این سخنان را به یاد داشته باشد. نسخه دوم ترامپ شاید اقتدر که نسخه اول برای او خوب بود، نباشد.

را تشدید کند و بازیگران کلیدی را از خود دور و در عین حال دیگران را جسور کند. یک استراتژی پایدار و بلندمدت می‌تواند توانایی واشنگتن را برای خدمت به عنوان یک نیروی تثبیت کننده، به ویژه در مناطق درگیر مانند سوریه، لیبی و یمن تقویت کند. برای رهبران خاورمیانه و شمال آفریقا، چشم‌انداز بازگشت ترامپ هم یک فرصت و هم یک چالش است؛ کسانی که از به اصطلاح دیپلماسی معاملاتی (بده و بستان) او بهره مند شدند، ممکن است از بازگشت او استقبال کنند و آن را فرصتی برای پیشبرد منافع ملی خود در محیطی انعطاف‌پذیرتر و نتیجه‌محور بدانند. با این‌س حال، دیگران ممکن است حضور مجدد او را عاملی بی‌ثبات‌کننده ببینند که خطر خنثی کردن پیشرفت‌های سخت به دست آمده را به دنبال دارد. در نظر گرفتن واکنش‌های بالقوه این رهبران ضروری است، زیرا واکنش‌های آنها چشم‌انداز سیاسی منطقه را شکل می‌دهد. در نهایت، حرکت بعدی ترامپ در خاورمیانه به توانایی او برای انطباق با پویایی‌های در حال تحول منطقه و در عین حال وفادار ماندن به گرایش اصلی سیاست خارجی خود بستگی دارد.

خاورمیانه همچنان صحنه‌ای است که در آن قدرت‌های جهانی برای نفوذ به رقابت می‌پردازند و بازیگران محلی برای حفظ جایگاه خود در جهانی چندقطبی فزاینده مانور می‌دهند. این که آیا ریاست جمهوری دوم ترامپ یک تغییر بزرگ خواهد بود یا منبع دیگری از نوسانات، نامشخص است.

توجه به این نکته مهم است که ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری خود با چالش‌های مهمی از جمله حرکت در پویایی‌های پیچیده منطقه ای، مدیریت واکنش‌های احتمالی ناشی از سیاست‌های خود و ایجاد تعادل بین منافع قدرت‌های مختلف منطقه ای مواجه خواهد شد. با این حال، واضح است که بازگشت او بار دیگر ایالات متحده را در مرکز سیاست خاورمیانه و شمال آفریقا قرار می‌دهد، اتحادها را تغییر می‌دهد و وضعیت موجود را به چالش می‌کشد به گونه ای که در سراسر منطقه و فراتر از آن طنین انداز خواهد شد.

## عراقچی در گفت‌وگو با تلویزیون چین تشریح کرد

## آمادگی ایران برای مذاکرات فوری اتمی



برنامه هسته‌ای ایران در مقابل رفح تحریم‌ها، بر همین منبنا آمادگی مذاکره را داریم. عراقچی گفت: یک دور مذاکره با کشورهای اروپایی صورت گرفته است. دور دوم این مذاکرات تعیین شده و ظرف کمتر از ۲ هفته خارج جمهوری اسلامی ایران انجام خواهدوی. تصریح کرد: در مورد آمریکا طبیعی است که دولت جدید باید سیاست خود را تدوین کند و

ما بر اسان آن تصمیم خواهیم گرفت. چین و روسیه ۲ عضو مؤثر مذاکرات در گذشته بودند و از نظر جمهوری اسلامی ایران همچنان باید به نقش سازنده خود در این مذاکرات ادامه دهند. این خواسته و اراده ما است.

**خروج از بحرام یک اشتباه بسیار**
**بزرگ راهبردی برای آمریکا بود**

عراقچی ادامه داد: از سال ۲۰۱۵ تاکنون

یکشنبه ۱۶دی ۱۴۰۲- ۴ رجب ۱۴۴۶- ۵ ژانویه ۲۰۲۵- سال بیست وچهارم - شماره ۶۴۴۵

استر انزلیک

**چشم‌انداز روابط تهران و آنکارا**

تحولات اخیر سوریه، سقوط دولت اسد و به قدرت رسیدن معارضین در دمشق، بار دیگر آینده روابط ایران و ترکیه را در صدر اخبار و تحلیل‌ها قرار داد. روابطی که گاه بسیار نزدیک و گاه دور از هم است.

به گزارش ایران، سال ۲۰۲۴ میلادی در حالی به روزهای پایانی خود رسید که با سقوط بشار اسد و حاکمیت تحریر الشام بر دمشق، معادله پیچیده سیاست در غرب آسیا وارد مرحله جدیدی شد.

ماه‌های پایانی این سال در حالی سپری شد که سرعت و پیچیدگی تحولات در غرب آسیا روز افزون شده و این سال را به دوره ای ویژه در تاریخ معاصر منطقه بدل کرد. ترور شهید هنیه در تهران، حملات رژیم اسرائیل به لبنان، واقعه تروریستی بیجرها، شهادت شهید نصرالله و شهید صفی الدین، عملیات وعده صادق ۲ و تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران و در نهایت فروپاشی سریع دولت بشار اسد در ماه اخیر در فاصله ای کمتر از ۵ ماه تمام نگاه‌ها را به آینده مسائل منطقه غرب آسیا متمرکز کرده است.

در این میان تحولات سوریه، به لحظ عمق تاثیرات خود بر روندهای منطقه جایگاه ویژه تری را پیدا کرده است. حمایت ترکیه از تحریر الشام و گروه‌های معارضی که در طی ۱۱ روز موفق به فروپاشی و کنار رفتن اسد از صحنه قدرت در دمشق شدند و موضع ایران در حمایت از دولت سوریه در برابر تروریسم تکفیری در ۱۳ سال جنگ داخلی در این کشور، سوالاتی جدی را در ارتباط با روابط تهران و آنکارا به اذهان متبادر ساخت.

سوالاتی که بدون توجه به دیگر فاکتورها و عوامل موثر، پیش زمینه روابط و سابقه تاریخی دو کشور، نتیجه گیری‌ها و محاسباتی اشتباه را در پی خواهد داشت. پیش زمینه‌ها و عواملی که گاه زمینه دوستی و گاه زمینه رقابت و اختلاف نظر بوده است.

رقابت منطقه‌ای؛ زمینه دوری تاریخ طولانی روابط و مسائل میان ایران و ترکیه گرچه ملمسو از رقابت‌های طبیعی میان این دو قدرت منطقه ای غرب آسیا است ولی در طول چندین قرن همسایگی میان دو کشور و تمدن بزرگ اسلامی، صلح و نزدیکی تهران و آنکارا نه تنها ثمرات بزرگی برای هر دو به ارمان آورده است که این ثمرات را به دیگر کشورهای اسلامی منطقه نیز سرایت داشته است.

ایران و ترکیه سه دلیل تفاوت‌های مذهبی و عقیدتی، حوزه نفوذ فرهنگی، تاریخی و تمدنی متفاوت، نوع تعامل و رابطه با قدرت‌های و در نهایت و در نهایت سیاست خارجی متفاوت، زاویه دید متفاوت و اختلافات مهمی در سیاست‌های منطقه ای و جهانی خود دارند.

تهران و آنکارا هر دو به‌دنبال افزایش نقش آفرینی خود در منطقه غرب آسیا هستند. ایران با همراهی و هماهنگی با محور مقاومت سعی در گسترش ارمان فلسطین و مقابله با حضور بیگانگان در منطقه دارد و در مقابل، ترکیه از طرفی به‌دنبال تقویت محور اخوانی در غرب آسیا است و از سویی دیگر به دنبال احیا نفوذ و حضور خود در مناطق و کشورهای است که سابقا در ذیل حکومت عثمانی قرار داشته اند.

ترکیه همچنین برنامه‌های متعددی برای افزایش نقش آفرینی خود و توسعه تفکر اخوانی در دیگر کشورهای اسلامی در شمال آفریقا داشته است.

ایران و ترکیه در طی ۱۳ سال سپری شده از بحران سوریه همچنین مواضع متفاوتی نسبت به مسائل این کشور داشتند. کشورمان با درخواست رسمی دولت بشار اسد در مقابل با تروریسم رو به گسترش در سوریه و عراق و خطرات منطقه ای و جهانی این پدیده از مبارزه بشار اسد و ارتش سوریه بر علیه تروریسم تکفیری حمایت کرده، در حالی که ترکیه حمایت از گروه‌های مخالف دولت سوریه را در دستور کار قرار داد و نقش فعالی در تلاش برای سرنگونی اسد ایفا کرد.

از نسویی دیگر گرچه تضاد دیدگاه میان تهران و آنکارا در تمام سالهای این بحران پابرجا بوده و هست ولی دو کشور از سازوکار آستانه حمایت کردند.

قفقاز جنوبی نیز صحنه دیگری از رقابت ایران و ترکیه است. ترکیه با حمایت از جمهوری آذربایجان در جنگ قره‌باغ و پشتیبانی سیاسی از مواضع باکو برای ایجاد کریدور و اتصال میان قسمت اصلی جمهوری آذربایجان، نخجوان و از این طریق اتصال مستقیم تجاری میان خود و باکو، سعی بر افزایش نفوذ خود در قفقاز جنوبی داشته دهنده، در حالی که ایران با موضعی صریح درباره اصل خدش ناپذیری مرزهای بین‌المللی، همه بازیگران را از هرگونه تغییر سرزمینی و ژئوپلیتیک در منطقه قفقاز بر حذر داشته است سیاست خارجی گرچه بیشتر زمینه‌های رقابت ایران و ترکیه را فراهم آورده ولی در عین حال روابط با یک جانبه‌گرایی و فشارهای ظالمانه اقتصادی و سیاسی غرب، نقش آفرینی، هماهنگی و موضع یکسکان تهران و آنکارا در محکومیت بین‌المللی رژیم اسرائیل و روابط نزدیک دو کشور در قبال جبهه جدید قدرت‌های نوظهور غیر غربی نشانگر زمینه‌های همکاری و نزدیکی دو کشور در این عرصه نیز هست.

### زمین تجارت؛ زمینه دوستی

ایران و ترکیه، به واسطه تاریخ طولانی تجارت و موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود، همواره روابط اقتصادی نزدیکی داشته‌اند. این دو کشور، علاوه بر قرارگیری در مسیر تاریخی جاده ابریشم، نقش حیاتی در اتصال قاره‌های اروپا و آسیا و همچنین مناطق شمالی و جنوبی ایفا کرده و به همین دلیل، سهم قابل توجهی از بازار یکدیگر را نیز در اختیار دارند.

اندیشمندان نئولیبرال در علم روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، اقتصاد و توسعه وابستگی متقابل میان کشورها را یکی از عوامل ثبات ساز و کمک کننده به صلح به شمار می آورند.

در این راستا، ترکیه یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران به‌شمار می‌رود و در سال‌های اخیر همواره در جمع پنج شریک اصلی تجاری ایران قرار داشته است. به‌ویژه در بسیاری از سال‌ها، این کشور در جایگاه سوم یا چهارم بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بوده است. به گزارش ایران، عسگری معاون وزیر اقتصاد و رئیس کل گمرک ایران در خصوص بزرگترین مقاصد صادراتی کشورمان در ۹ ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۳، اظهار داشت: ترکیه با ۵.۲ میلیارد دلار در جایگاه چهارم مقاصد صادراتی ایران قرار دارد. عسگری همچنین با ذکر آمار واردات کشورمان از دیگر نقاط جهان اظهار داشت: ترکیه با ۸.۹ میلیارد دلار صادرات به ایران سومین مبدأ واردات ایران بوده است. ایران نیز برای ترکیه نیز یکی از شرکای تجاری کلیدی است، گرچه بر طبق آمارهای رسمی ایران در محدود سیستم تا سیام شرکای تجاری ترکیه قرار گرفته ولی آمارهای غیر رسمی و تقریبی جایگاه ایران را در بین ۱۰ شریک تجاری بزرگ ترکیه قرار داده است. این روابط تجاری به‌ویژه در حوزه‌های انرژی، مواد اولیه، محصولات پتروشیمی و کشاورزی بسیار مهم است و دو کشور تلاش دارند تا این روابط را به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و زیرساختی بیشتر تقویت کنند.